

نقش رسانه‌های همگانی در ترویج زبان علم

مشکلات موجود در ترویج زبان علم از رسانه‌ها

□ توفیق حیدرزاده

مجله نجوم

□ پیش از آنکه رسانه‌های همگانی نقش همه‌گیر خود را در جوامع به‌عهده‌گیرند، تنها «مدرسه» بود که به‌عنوان یگانه‌وسیلۀ آموزش شناخته می‌شد. ولی رسانه‌های همگانی با رسوخ سریع در میان جوامع، این نقش یگانه را از مدارس گرفتند و به‌عنوان «مدارس موازی» مطرح شدند. شک نیست که این وسایل ارتباطی جدید با گستردگی بُرد خود می‌توانند نقش مهمی در ساخت «فرهنگ جمعی» داشته باشند. چگونگی این نقش تابع شکل استفاده از آنهاست، که مثبت یا منفی بودن عملکرد آنها را مشخص می‌سازد. یکی از عمده‌ترین نقش رسانه‌ها، تأثیری است که بر زبان مردم و بویژه نسل جوان می‌گذارند. پس چه باید کرد که این زبان، درست و قابل‌فهم باشد و حداکثر تأثیر مثبت خود را بر جامعه بگذارد؟

به‌شمار می‌آید. بعد از مدرسه، در مقام دوم، خانواده جای داشت که در آنجا نیز روابط محدود، حاکمیت اخلاقیات و فرمانبرداری و تمکین از بزرگان نقش اساسی داشت. اکنون رسانه‌های همگانی، به‌دلیل تنوع زیاد، دربرگرفتن تمام اقشار جامعه، نفوذ در کوچکترین واحدهای اجتماعی و قابل استفاده بودن در هر زمان، آن وضعیت پیشین را برهم زده‌اند. در این میان، معارضه‌بینی نهادهای اصلی آموزش و ارتباطات همگانی، بویژه برای نوجوانان و جوانان حادث شده است. زیرا آنچه جوان و نوجوان دیروز از طریق معلم و کتاب و با اتکا بر سنتهای آموزشی یاد می‌گرفت، اکنون بدون همه این تمهیدات در اختیار دارد. در واقع، رسانه‌ها

گسترش سریع شکلهای مختلف ارتباطات جمعی، آموزش را ابعاد جدیدی بخشیده است. در نتیجه این گسترش دو پدیده اجتناب‌ناپذیر مرتبط باهم ظاهر شده است: از یک سو رسانه‌های همگانی محیط آموزش فراگیری را پدید آورده‌اند که عنوان «یگانه محل آموزش» را از مدارس گرفته‌اند و از سوی دیگر، همین رسانه‌ها به یکی از محملهای مهم آموزشی تبدیل شده‌اند که روز به روز تکامل می‌یابند و شکلهای جدیدی پیدا می‌کنند. تا پیش از همه‌گیر شدن ارتباطات از طریق رسانه‌های همگانی، مدرسه تنها مکان تعلیم و تربیت بود و معلم تنها سخنگو و شارح علم. کتاب نیز عمومیت‌ترین وسیله اطلاع از دانش بشری

بسیاری از سلسله مراتب و فاصله‌ها را از میان برداشته‌اند و دسترسی به منابع اصلی را آسانتر کرده‌اند. این مهمترین خصلت رسانه‌هاست که به کوچکترین بی‌تدبیری یا خوش‌تدبیری می‌تواند آثار کاملاً مخرب یا کاملاً سازنده برجای گذارد.

گرچه گفته می‌شود که مدرسه و نهادهای آموزشی رسمی انتقال‌دهندهٔ مجموعه میراث دانش‌بشر و اصول بنیادی علوم به متعلمان هستند، و رسانه‌های همگانی عمدتاً به مسائل جنبی و زودگذر می‌پردازند، اما تأمل کافی در دامنهٔ فعالیت رسانه‌ها نشان می‌دهد که چنین نیست، بلکه رسانه‌ها «مدارس موازی» با مراکز و مدارس رسمی محسوب می‌شوند. میزان نفوذ وسایل ارتباط

این مهمترین خصلت رسانه‌هاست که به کوچکترین بی‌تدبیری یا خوش‌تدبیری می‌تواند آثار کاملاً مخرب یا کاملاً سازنده برجای گذارد.

جمعی و گستردگی آنها باعث شده است که مفهومی به نام «فرهنگ جمعی» پدید آید و لایه‌های مختلف فرهنگ تحت تأثیر عمل این رسانه‌ها قرار گیرند؛ زبان از جمله اینهاست. کم و کیف این تأثیرگذاری در جامعه‌های مختلف، متفاوت است. اگر سیاست فرهنگی و استراتژی آموزشی مشخصی وجود داشته باشد، رسانه‌ها نه تنها می‌توانند در باروری «فرهنگ جمعی» نقش اساسی داشته باشند، بلکه بخصوص در کشورهای در حال توسعه، می‌توانند بسیاری از کمبودها را نیز جبران کنند و بر مشکلاتی چون کمبود فضاهای آموزشی، کمبود معلم، دشوار بودن دسترسی به نقاط دورافتاده و بیسودای فائق آیند، در غیر این صورت، ناهمسویی رسانه‌ها با اهداف آموزشی، سبب می‌شود که این هر دو محمل آموزش همدیگر را تضعیف یا نفی کنند و نتیجه‌ای جز هرج‌ومرج به بار نیاید. در اینجا تنها به یکی از عناصر فرهنگی که به شدت متأثر از نحوهٔ عمل رسانه‌هاست می‌پردازیم و آن زبان، بویژه زبان بیان مفاهیم و دستاوردهای علمی است.

اکنون میزان تولید اطلاعات، بویژه اطلاعات علمی و فنی آن قدر زیاد است که متخصصان اطلاع‌رسانی از واژه‌هایی چون «بهمن اطلاعاتی» و «انفجار اطلاعاتی» سخن می‌گویند. این اطلاعات در چند کشور پیشرفتهٔ صنعتی تولید و به نقاط دیگر دنیا سرازیر می‌شود. کشور ما از سویی، متأسفانه، سهم عمده‌ای در تولید این اطلاعات ندارد و از سوی دیگر زبان ملی ما جزو زبانهای بین‌المللی نیست. پس این سیل اطلاعات، یا لاقط بخشی از آن که در حد استفادهٔ ماست، می‌باید به نحوی به زبان ملی ما برگردانده شود و در میان مردم انتشار یابد. این کار را عمدتاً نهادهای رسمی آموزشی و رسانه‌های همگانی (که نهادهای غیر رسمی آموزشی هستند) انجام می‌دهند. رسانه‌های همگانی ما، در این کار خطیر، یعنی هم در نحوهٔ عرضه و بیان علم، کوتاهیها، کمبودها و مشکلاتی دارند که به خاطر ماهیتشان تمام این اشکالات هر ساعت و هر روز، در مقیاسی به وسعت سرتاسر کشور و در ذهن و زبان اکثریت مردم خود را نشان می‌دهد و آثاری برجای می‌گذارد که گاه به راحتی قابل تعدیل و اصلاح نیست. این نکته را هم نباید فراموش کرد که درآموزه‌های رسمی، سازماندهی، متن و ارزشیابی مشخص (ولو ناقص) وجود دارد، ولی در رسانه‌های همگانی این عوامل در میان نیست. رسانه‌های ما، بویژه بخش علمی آنها، در بیشتر موارد از سیاست مشخص و تدوین شده‌ای پیروی نمی‌کنند. این ناهماهنگی گرچه در مطبوعات، رادیو و تلویزیون شدت و ضعف دارد، ولی در هر صورت، فرهنگ، سنتها و آرمانهای اجتماعی، حاکم بر اصول کلی فعالیت رسانه‌هاست.

تاکنون دربارهٔ زبان رسانه‌ها بحثهای زیادی شده و نمونه‌های فراوانی از اشکالات زبان رسانه‌ای ذکر شده است. در اینجا قصد آن نیست که دوباره تکه‌هایی از نوشته‌ها و گفته‌های رایج در رسانه‌ها را مثال بیاوریم. نگارنده ادیب یا زبان‌شناس هم نیست که زبان رسانه‌ها را به طور تخصصی بررسی کند. بلکه قصد آن است که وضعیت رسانه‌ها و عوامل مؤثر بر کار آنها را به اجمال

بررسی کنیم و ببینیم چه مسائلی سبب می‌شوند که رسانه‌ها زبان و بیان درستی نداشته باشند.

بررسی کمبودهای رسانه‌ها، بدون بررسی سیاستهای عام فرهنگی و نحوه عمل نهادهای رسمی آموزشی ممکن نیست. زیرا هم عمده مخاطبان رسانه‌ها، هم اکثر کارگزاران آنها هم اهداف اطلاع‌رسانی از طریق آنها، پروده نهادهای رسمی آموزشی و متأثر از سیاستگذارهای فرهنگی هستند. در اینجا تأکید بر بخشی از مخاطبان رسانه‌هاست که جزو بیسوادان محسوب نمی‌شوند. تأثیر رسانه‌های شنیداری و دیداری بر بیسوادان، مقوله گسترده‌تری است که به آن نمی‌پردازیم.

پس در وهله اول، همان مخاطبان باسواد رسانه‌ها را در نظر بگیریم و ببینیم که وقتی یک اطلاع علمی، به صورت مقاله‌ای در مطبوعات، یا گفتاری رادیویی یا فیلمی تلویزیونی به مخاطب باسواد ما می‌رسد، آمادگی و زمینه آگاهیهای او برای درک آن اطلاع چگونه است. شرایطمان را محدودتر می‌کنیم و در بهترین حالت، مخاطبی را در نظر می‌گیریم که مثلاً در دبیرستان یا دانشگاه تحصیل می‌کند. اطلاع را نیز موضوع جدیدی، مثلاً درباره فیزیک یا نجوم فرض می‌کنیم.

اولین اختلالی که در این وضع خود رانشان می‌دهد، تأخیر آموزشی ماست. یعنی همین مخاطب، آنچه در آموزشهای رسمی دریافت کرده، نسبت به رویدادها، نظریه‌ها، و موضوعات علمی اخیر بسیار قدیمی است. دانش‌آموزان دبیرستان و حتی دانشجویان دانشگاهها، اگر فقط کتابها و جزوه‌هایشان را بخوانند، چشمشان به دنیای امروز باز نمی‌شود و از رویدادهای جدید و پژوهشهای نو مطلع نمی‌شوند. بنابراین، آنها از طریق آموزشهای رسمی، با مفاهیم، اصطلاحات و زبان علم امروز آشنایی پیدا نمی‌کنند بلکه تمام اطلاعات جدید خود را از منبع غیررسمی و عمدتاً از رسانه‌ها می‌گیرند و زبان رسانه‌ها بلامنازع پذیرفته می‌شود.

این تأخیر، گاه بسیار زیاد و تعجب‌آور است. مثلاً در همان رشته‌های فیزیک و نجوم، از مطرح شدن پدیده‌هایی مانند لیزر،

انفجار بزرگ، ماهواره‌های مخابراتی، نجوم رادیویی، تپ اختر، ابر نو اختر، سیاهچاله، کوازار، تلسکوپهای فضایی، نجوم پرتو ایکس، شتابدهنده ذره و ... چند دهه می‌گذرد، ولی در کتابهای درسی دوره راهنمایی که هیچ، در کتابهای دبیرستانی نیز هیچ یک از این مفاهیم راه نیافته‌اند و حتی برخی از آنها در کتابهای دانشگاهی نیز وجود ندارند. ولی وقتی که به کتابهای درسی دبستان، راهنمایی و دبیرستان کشورهای پیشرفته صنعتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در بعضی مواقع، تأخیر این کتابها در پرداختن به رویدادهای جدید حداکثر یک سال است. برای نمونه، با نگاهی به کتابهای درسی معادل پنجم دبستان و اول راهنمایی انگلستان و امریکا (چاپ سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۷)، این موضوعات را می‌بینیم:

تراشه‌ها و ریزتراشه‌های کامپیوتری، برنامه‌های کامپیوتری، اندازه‌گیری فاصله ماه با پرتو لیزر، تلسکوپهای چند آینه‌ای، انرژی زمین‌گرمایی، جستجو برای یافتن هوشمندان برون‌زمینی، تلسکوپ هابل، ستاره و کهکشانهای رادیویی، تپ اختر، کوازار، رصدخانه پرتو ایکس انیشتین، سیاهچاله، کوتوله سفید، آبرغول، بادبانهای خورشیدی، شتابدهنده ذره، کاربرد ماهواره در اقیانوس نگاری، ماهواره سولارماکس، پرتوهای کیهانی و آخرین دستاوردهای سفینه‌های وُیجر ۱ و ۲.

رسانه‌های ما، بویژه بخش علمی آنها، در بیشتر موارد از سیاست مشخص و تدوین شده‌ای پیروی نمی‌کنند.

در حالی که پس از گذشت فقط ۶ یا ۷ ماه از عبور وِیجر از کنار مشتری، یافته‌های آن در کتابهای درسی آنها منعکس می‌شود، پس از گذشت تقریباً ۳۰ سال از اختراع لیزر، یا پس از وارد شدن کامپیوتر در تمام عرصه‌های زندگی، هنوز اثری از این موضوعات در کتابهای درسی ما نیست. در نتیجه، مخاطب فرضی ما، این اطلاعات جدید و جالب توجه را غالباً از رسانه‌ها دریافت

می‌کند و چون رسانه‌ها نیز ناهماهنگیها و مشکلات خود را دارند - که بعداً به آنها اشاره می‌شود - تشتت در واژه‌ها، اصطلاحات و مفاهیم به سرعت شیوع می‌یابد. نتیجه آن می‌شود که وقتی یک نهاد مسئول می‌خواهد مفاهیم علمی را به‌زبانی درست ترویج دهد و مثلاً به‌واژه‌گزینی می‌پردازد، با دشواریهای زیادی روبه‌رو می‌شود؛ زیرا سالها پیش از معادل‌گزینی آن نهاد، زبان رسانه‌ها در ذهن مخاطبان آنها نقش بسته و به‌زبان رایج تبدیل شده است.

در اینجا، بحث فقط بر سر واژه‌ها و آسیب‌پذیری احتمالی زبان از طریق ورود واژه‌های مجعول و بیگانه نیست، بلکه کاربرد تمام امکانات زبان برای تشریح و توصیف علم و شروع این‌کار از ابتدایی‌ترین مراحل آموزش است. وقتی که زبان درست، از طریق آموزشهای پایه رواج‌یابد و در ذهن و زبان دانش‌آموزان امروز و کارگزاران فرهنگی - اجتماعی فردا نقش بندد، هیچ خطری از جانب رسانه‌ها این زبان را تهدید نمی‌کند.

علاوه بر روزآمد نبودن کتابهای درسی، مدرسان این کتابها نیز - بویژه در دوره راهنمایی و دبیرستان - با رویدادهای جدید علمی آشنا نمی‌شوند. آنچه این معلمان در دانشسراها و دانشگاهها خوانده‌اند از روی کتابهایی بوده است که حداقل ۲۰ تا ۳۰ سال نسبت به زمان عقب هستند. حال اگر معلم هم در مدت ۲۰-۳۰ سال دوره تدریس خود آموزش مستمر نیند، تکلیف معلوم است. برای مثال، بخش قابل توجهی از نامه‌هایی که در مجلات علمی دریافت می‌شود از دانش‌آموزانی است که پاسخ‌سئوالهای خود را درباره موضوعات جدید علمی از معلمان خود نگرفته‌اند. حتی برخی از دانش‌آموزان شهرستانی نامه می‌نویسند که معلمان ما برخی از مطالب مجله‌های علمی را قبول ندارند و وقتی ما این مطالب را در کلاس مطرح می‌کنیم ما را متهم به دروغ‌پردازی می‌کنند؛ در حالی که اکثر این مطالب جزو یافته‌های جدید هستند. همه شرکت‌کنندگان کنفرانسهای فیزیک ایران دیده‌اند که یکی از پرثمرترین بخشهای این کنفرانسها نشست معلمان با اساتید فیزیک است. شوق و اشتیاق آنها برای شرکت در این گردهماییها

و تبادل نظر با استادان و آشنایی با موضوعات جدید مطمئناً همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ولی متأسفانه چنین برنامه‌هایی برای همه معلمان و در همه رشته‌های تحصیلی، به‌طور مداوم برگزار نمی‌شود.

اگر راه‌حلهای اروپایی و امریکایی برای آموزش مدرسان و محصلان و روزآمد کردن اطلاعات آنها خارج از توان ما باشد، راه‌حلهای دیگری وجود دارند که در برخی از کشورهای در حال توسعه به‌مورد اجرا گذاشته می‌شوند. تلویزیون هند، از سال ۱۹۷۲، به کمک وزارت آموزش و فرهنگ و وزارت اطلاعات و ارتباطات، هر روز در ساعاتی که دانش‌آموزان در مدرسه هستند ۱ تا ۲ ساعت برنامه علمی - عمدتاً مربوط به موضوعهای کتابهای درسی، نوآوریهای علمی و مسائل محلی و بومی - پخش می‌کنند که همه محصلان و معلمانشان موظف‌اند این برنامه‌ها را تماشا کنند و به‌عنوان بخشی از فعالیتهای تحصیلی، متعهد به یادگیری آنها هستند. در سالهای اخیر نیز، با رایج شدن ویدئو، استفاده از نوارهای ویدئویی آموزشی که در مراکز معتبر تهیه شده‌اند، در برنامه‌ها و فوق برنامه‌های مدارس برخی از کشورهای آسیای جنوب شرقی رواج پیدا کرده است.

وضع علم در آموزشهای رسمی ما چنین است؛ اما افسوس که برخورد ما با زبان خودمان - که نه وارداتی است و نه جدید و بدون پیشینه - دست کمی از علم ندارد. متأسفانه ارادت و اشتیاق قلبی دانش‌آموزان به‌زبان فارسی روز به روز کمتر می‌شود و ارادت جامعه به‌ادیبان و تحصیلکردگان زبان فارسی از آن هم کمتر. ما مطمئناً نمی‌توانیم کسی را پیدا کنیم که در کنکور، مثلاً در رشته‌های پزشکی، مهندسی یا حتی علوم پایه، قبول شود و بخواهد که تغییر رشته دهد و ادبیات فارسی بخواند.

از سوی دیگر آموزش ادبیات فارسی هم، مانند آموزش علم، روزآمد نشده است. گرچه مطالعه گلستان و بوستان و کلیله و دمنه بر همه ما واجب است، اما بی‌توجهی به آیین نگارش و آماده نکردن ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان برای ورود به تمدن‌نوشتاری

جدید سبب می‌شود که آنها از بیان و نوشتن مکنونات قلبی و افکار و عقاید خود عاجز بمانند و حتی اگر رسانه‌ها هم زبان نادرستی به کار برند، نمی‌توانند سره را از ناسره تشخیص دهند.

این تصویری کلی از وضع بهترین مخاطبان رسانه‌هاست. طبعاً اگر به این مخاطبان، دسته‌بزرگتر را که بیسوادان هستند، اضافه کنیم، مسئولیت سنگین رسانه‌ها بیشتر مشخص می‌شود. ولی متأسفانه ترکیب چند عامل سبب شده است که رسانه‌های ما در انجام مسئولیت‌های خود موفقیت چشمگیری نداشت باشند. شاید بتوان گفت که بخش علمی رسانه‌ها این عدم موفقیت را بهتر نشان می‌دهند.

مشکلات بخش علمی رسانه‌ها، هم در نحوه پرداختن به علم و هم زبان ارائه علم، پیامد دو عامل است. یک عامل، همان طور که

در اینجا، بحث فقط بر سر واژه‌ها و آسیب‌پذیری احتمالی زبان از طریق ورود واژه‌های معمول و بیگانه نیست، بلکه کاربرد تمام امکانات زبان برای تشریح و توصیف علم و شروع این کار از ابتدایی‌ترین مراحل آموزش است.

گفته شد، به سیاست‌های عام فرهنگی و نحوه نگرش جامعه و نهادهای آن به علم مربوط می‌شود و عامل دیگر به سازماندهی و گردش کار رسانه‌ها. این دو در واقع دو روی یک سکه‌اند. اگر اهمیت علم و نیاز جامعه به آن در تمام ابعادش شناخته شود بالطبع سازماندهی سنجیده‌ای نیز برای تقویت و ترویج آن پدید می‌آید. این موضوع، با توجه به فاصله زیاد ما از علم امروز، اهمیت خود را به وضوح نشان می‌دهد.

وقتی که به برنامه‌های بزرگترین و فراگیرترین رسانه فعلی، یعنی تلویزیون، نگاه می‌کنیم، ارج و قرب علم را در این رسانه به خوبی می‌بینیم. طبق آمار «واحد اطلاعات و آمار صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۶۸، جمعاً ۳۶۵ ساعت

برنامه علمی و فنی از شبکه‌های اول و دوم سیما پخش شده است. در همان سال ۱۱۲۳ ساعت، یعنی تقریباً سه برابر برنامه‌های علمی، ورزش و تفریحات سالم و ۳۳۳ ساعت، یعنی فقط ۳۲ ساعت کمتر از برنامه‌های علمی، اسلاید و موزیک پخش شده است. این ارقام در پنج سال پیش از آن، یعنی در سال ۱۳۶۳، در شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی چنین بوده است: برنامه دانش ۷۸ ساعت، اسلاید و سرود ۲۰۵ ساعت، ورزش ۱۴۰ ساعت و موردی که در آمار صدا و سیما «متفرقه» نامیده شده است ۱۲۰ ساعت. به عبارت دیگر، به ورزش تقریباً ۲ برابر، به اسلاید و سرود تقریباً ۳ برابر و به همان «متفرقه» تقریباً ۲ برابر برنامه دانش وقت تخصیص داده شده است.

مثال دوم را از مطبوعات می‌آوریم و به آن دسته از مطبوعات اشاره می‌کنیم که با عنوان علمی - عمومی بیشترین مخاطبان را دارند. پرتیراژترین مجله‌ای که با عنوان مجله علمی - عمومی منتشر می‌شود، به گفته اهل فن، مجله‌ای علمی نیست و مقاله‌هایی جز چند موضوع سرگرم‌کننده، خبرهای جنجالی و مطالب شبه علمی ندارد و اگر گاه مقاله‌ای علمی چاپ کند، به خاطر کثرت اشتباهات علمی و ترجمه‌ای، غیرقابل استفاده است. ستون علمی روزنامه‌های کثیرالتشعار معمولاً پراشتباهترین مطالب این روزنامه‌ها هستند. در میان مجله‌های علمی - عمومی دیگر نیز مجلاتی که خطاهای علمی کمتر و زبان سنجیده‌تری داشته باشند، انگشت شمارند؛ ولی همین چند مجله نیز به خاطر آنکه ژورنالیسم علمی در ایران پا نگرفته است و یا رعایت اصول این فن در آنها مقدور نیست، معمولاً از استانداردها به دورند.

متأسفانه تاکنون در هیچ یک از نهادهای مسئول امور فرهنگی و آموزش عالی، مراکز تحقیقاتی و فرهنگستان علوم، کوششی صورت نگرفته است که هدفش تعیین استانداردها، نظارت بر محتوای علمی و آموزش و ارشاد حرفه‌ای رسانه‌ها باشد. وقتی که از تولید مایع ظرفشویی نامرغوبی که بر پوست دست استفاده‌کنندگان اثر نامطلوب دارد پیشگیری می‌شود، چرا

به ارائه‌دهندگان مطالبی که زبان فارسی را به صورت نادرست در ذهن مخاطبان جای می‌دهند و علم را به بازیچه می‌گیرند حداقل، تذکری داده نمی‌شود؟ دانشکده‌های ادبیات، فرهنگستان زبان فارسی و مجامع و مراکز دیگری که حوزه عملشان زبان فارسی است، برای جلوگیری از ترویج بدآموزی زبان فارسی از طریق رسانه‌ها، اقدامی نکرده‌اند. در واقع، رسانه‌های ما که به خاطر مشکلات زیاد کشور در امر آموزش، می‌توانستند و می‌توانند به صورت مدارس موازی با مدارس رسمی عرض اندام کنند و در حل معضلاتی چون کمبود فضاهای آموزشی، بیسوادی، کمبود معلم و کتاب و عقب‌ماندگی علمی نقش بزرگی داشته باشند، بر اثر تشتت و ناهماهنگی، همه آن معضلات را تشدید می‌کنند. نظارت بر مطبوعات علمی به آن معنی نیست که مفهوم «آزادی مطبوعات» را خدشه دار کند، بلکه به معنی آن است که در کشوری که این همه مسئله و مشکل آموزشی دارد بدآموزی را رایج نکنیم و با ارشاد، بحث و تشریح مساعی متخصصان علم و زبان با کارگزاران رسانه‌ها، به روشهای سنجیده‌تری دست یابیم.

برای بررسی دقیقتر عملکرد رسانه‌ها، سازماندهی و گردش کار درونی آنها را نیز باید به دقت ارزیابی کرد. واقعیت این است که برای تأمین کادر رسانه‌ها جز دو دانشکده، یعنی دانشکده روزنامه‌نگاری و دانشکده صدا و سیما، منبع دیگری وجود ندارد. مطبوعات که علی‌الاصول باید از دانشکده روزنامه‌نگاری تغذیه کنند، کسر بزرگی از فارغ‌التحصیلان این دانشکده را جذب نکرده‌اند. به گفته یکی از باسابقه‌ترین روزنامه‌نگاران ایران، تعداد فارغ‌التحصیلان روزنامه‌نگاری که از دانشگاه به مطبوعات آمده‌اند آن قدر کم است که نام و نشان همه آنها را می‌توان از حفظ گفت. گرچه بعد از انقلاب میزان جذب این فارغ‌التحصیلان بیشتر شده است، ولی تعداد مطبوعات نیز به سرعت افزایش یافته است. از طرف دیگر، این فارغ‌التحصیلان در دانشکده ادبیات درس خوانده‌اند و در حین تحصیل انتخاب گرایشهای خاصی که به روزنامه‌نگاری علمی منتهی شود، برایشان مقدور نبوده است.

دانشکده صدا و سیما نیز در زمینه آموزش نحوه انتقال موضوعات علمی چنین وضعی دارد. در بهترین شرایط تعدادی از متخصصان تکنولوژی آموزشی به خدمت گرفته شده‌اند که شمار آنها نیز بسیار کم است.

این گفته به آن معنا نیست که رسانه‌ها و بخش علمی آنها را عمدتاً افراد ناآشنا و غیرمتخصص اداره می‌کنند، بلکه برعکس تعداد زیادی از کارگزاران آنها را افرادی تشکیل می‌دهند که صاحب دانش و ذوق و علاقه‌اند و تجربه‌هایی اندوخته‌اند که در صورت سازماندهی درست و آموزش مستمر، بیشترین بهره را می‌توان از آنها گرفت.

متأسفانه در گردش کار رسانه‌ها، آموزش کمترین سهم را دارد و غالباً کارها بر پایه آزمون و خطا پیش می‌رود. اشتغال مداوم

میزان نفوذ وسایل ارتباط جمعی و گستردگی آنها باعث شده است که مفهومی به نام «فرهنگ جمعی» پدید آید و لایه‌های مختلف فرهنگ تحت تأثیر عمل این رسانه‌ها قرار گیرند؛ زبان از جمله اینهاست.

به ترجمه، ویرایش یا تولید نوشته‌ها و برنامه‌های علمی عمومی، بدون آموزش مستمر، آگاهی تهیه‌کنندگان آنها را به سرعت به سطح همان موضوعات علمی عمومی تنزل می‌دهد. و علاوه بر آن، بی‌رغبتی رسانه‌ها به سرمایه‌گذاری در راه تحقیق و یافتن روشهای جدید اطلاع‌رسانی یا انطباق آنها با نیازهای داخلی، استفاده بهینه از رسانه‌ها را روز به روز کمتر می‌کند. بسیاری از رسانه‌ها به راحتی می‌توانند برای آموزش افراد خود سرمایه‌گذاری کنند. مطمئناً درآمد حاصل از فقط دو دقیقه تبلیغ تجارتي در تلویزیون برای آموزش نویسندگان و گویندگان این رسانه به مدت یکسال کفایت می‌کند. هزینه تبلیغ در شبکه سراسری در حدود دقیقه‌ای ۱۲۰ هزار تومان است. بی‌شک اگر به هر یک از ویراستاران مجرب، سالی ۲۴۰ هزار تومان بدهند که

هفته‌ای سه چهار ساعت گویندگان و نویسندگان را تعلیم دهند، با مسرت قبول خواهند کرد. در مطبوعات نیز با اختصاص درآمد یک یا دو صفحه آگهی در هر ماه می‌توان هزینه آموزش افراد را تأمین کرد. این رقم در روزنامه‌های کثیرالانتشار شاید به کمتر از یک صفحه تقلیل یابد. درست است که ذوق و شمع نویسندگی و ویراستاری را از طریق چنین آموزشهایی نمی‌توان یاد داد، ولی در نظر بگیریم که عمده مطالب رسانه‌ها را نه آثار فلسفی پیچیده تشکیل می‌دهد، نه آثار لطیف هنری و نه مفاهیم غامض علمی. خبرها، گزارشها و مطالب ساده‌ای که از زبان و قلم کارگزاران رسانه‌ها جاری می‌شود، با اندک آموزشی، در قالب زبانی درست می‌تواند منتشر شود.

استفاده درست از متخصصان داخلی و تلفیق دانش آنها با حرفه روزنامه‌نگاری و آماده‌سازی برنامه‌های صدا و سیما، موضوع مهم دیگری است که نادیده گرفته می‌شود. همان‌طور که

اما افسوس که برخورد ما با زبان خودمان - که نه وارداتی است و نه جدید و بدون پیشینه - دست کمی از علم ندارد. متأسفانه ارادت و اشتیاق قلبی دانش‌آموزان به زبان فارسی روز به روز کمتر می‌شود و ارادت جامعه به ادیبان و تحصیلکردگان زبان فارسی از آن هم کمتر.

گفته شد، منابع اصلی اطلاعات رسانه‌ها، منابع خارجی‌اند و ترجمه راحت‌ترین و سریعترین کار ممکن ولی در بسیاری از زمینه‌ها بخصوص در سطح اطلاعاتی که به‌عموم ارائه می‌شود، آن قدر متخصص داریم که بهره‌گیری از دانش آنها می‌تواند در رسانه‌ها تحولی ایجاد کند. غالباً یا متخصصان، به همکاری با رسانه‌ها تن در نمی‌دهند یا رسانه‌ها به سراغ آنها نمی‌روند. با برخورد صحیح می‌توان از بیشتر این نیروها، هم در بهبود کیفیت رسانه‌ها و هم در آموزش کارگزاران رسانه‌ها استفاده کرد. این‌کر

در بسیاری از وسایل ارتباط جمعی دنیا نیز انجام می‌شود. اجرای برنامه‌های تلویزیونی توسط کارل ساگان، یا کوب برنوفسکی، سرگئی کاپیتزا، و کالین بلیک‌مور در شبکه‌های تلویزیونی معروف دنیا نه تنها آنها را «شومن» نکرده بلکه تأثیر مثبت و سازنده‌ای بر بینندگان گذاشته است. هنوز فیزیکدانان، شیمی‌دانان و ریاضیدانان ما دون شأن خود می‌دانند که با رعایت اصول گویندگی و اجرای برنامه، بر صفحه تلویزیون ظاهر شوند و هنرمندانه - و در عین حال دقیق - علم را ترویج دهند.

این عدم همکاری، رسانه‌ها را به انتخاب راههای نادرست می‌کشاند. مثلاً در بخش تولیدات داخلی صدا و سیما، شغلی به نام «تحقیق» وجود دارد و «محقق» مواد اولیه و مصالح کار تهیه‌کننده را فراهم می‌آورد. شکی نیست که محقق باید از موضوع کار مطلع باشد و در سایه آشنایی با منابع و مراجع و مراجعه به صاحب‌نظران و کارشناسان آن رشته بتواند مصالح خوبی برای تهیه برنامه فراهم کند. ولی معمولاً در میان کارمندان صدا و سیما محقق به اندازه کافی وجود ندارد و بالطبع تحقیق به افرادی واگذار می‌شود که چندان با موضوع آشنا نیستند. آنها در صورت مراجعه به کارشناسان هم، بودجه کافی در اختیار ندارند تا با پرداخت حق‌الزحمه مناسبی اهل فن را در ارائه برنامه‌های مناسب سهیم کنند.

این وضع در مطبوعات نیز حاکم است. در روزنامه‌ها برای ترجمه و تهیه مقالات علمی از «سرویس خارجی» کمک

اگر اهمیت علم و نیاز جامعه به آن در تمام ابعادش شناخته شود بالطبع سازماندهی سنجیده‌ای نیز برای تقویت و ترویج آن پدید می‌آید.

می‌گیرند که کارشان ترجمه مقالات و خبرهای سیاسی - اقتصادی است. در مجلات، حتی اگر از نیروهای متخصص استفاده شود، بی‌توجهی به مسئله ویرایش، یعنی آن بخش

که به هنر نویسندگی مربوط می‌شود، محصول نهایی را از کمال دور می‌کند.

متأسفانه کار در همین شرایط نیز به‌خاطر نبودن منابع و مراجع معتبر به‌خوبی پیش نمی‌رود. بسیار دردناک است که برای ۱۲ میلیون دانش‌آموز، دهها هزار دانشجو و هزاران کارگزار امور فرهنگی حتی یک دایرةالمعارف و فرهنگ کامل و معتبر و جدید نداریم. در حال حاضر اگر بخواهیم در یک مقاله یا برنامه رادیویی و تلویزیونی بگوییم که تعداد قمرهای مشتری چند عدد است یا نحوه کار سی‌تی‌اسکن چگونه است، به‌هیچ منبعی دسترسی نداریم. در بهترین حالت، بلافاصله به یک منبع خارجی مراجعه می‌کنیم. ۱۰ باره همان مشکلات ترجمه، نبود واژگان و نداشتن آگاهیهای پایه‌ای، خود را در نوشتار و گفتار نشان می‌دهند. اگر به‌این عوامل، مسئله بسیار مهم «زمان» را اضافه

نتیجه آن می‌شود که وقتی یک نهاد مسئول می‌خواهد مفاهیم علمی را به زبانی درست ترویج دهد و مثلاً به واژه‌گزینی می‌پردازد، با دشواریهای زیادی روبه‌رو می‌شود؛ زیرا سالها پیش از معادل‌گزینی آن نهاد، زبان رسانه‌ها در ذهن مخاطبان آنها نقش بسته و به زبان رایج تبدیل شده است.

کنیم کیفیت کار را بهتر حدس می‌زنیم. کارگزاران رسانه‌ها مجبورند که در کوتاهترین زمان مطالب خود را آماده کنند و اگر آگاهی کافی و منابع معتبر نداشته باشند، اشتباه آنها حتمی است. تمام این عوامل، از مشکلات آموزشهای رسمی گرفته تا سازماندهی کار رسانه‌ها، و از عقب‌ماندگی علمی گرفته تا سیاستهای فرهنگی کشور، خود را در محصول رسانه‌ها نشان می‌دهند. اگر برای نداشتن متخصص در رشته‌ای مثل فضاوردی دلایل کافی بیاوریم و خود را گناهکار ندانیم، برای پرورش ندادن کسانی که بتوانند مسائل فضاوردی را به زبان فارسی بنویسند،

نمی‌توانیم دلیل قانع‌کننده‌ای بیاوریم و خود را بی‌گناه بدانیم. ما از یک طرف به ادبا و شعرا و زبانمان افتخار می‌کنیم و زبان فارسی را جزو شیرینترین زبانها می‌دانیم و از طرف دیگر می‌بینیم که بیشتر رسانه‌های ما به‌طرف تثبیت زبانی می‌روند که به‌دور از قواعد و اسلوبهای زبان فارسی است. زبان رسانه‌های ما، به‌طور اعم، زبانی است که در یک حالت شتابزدگی و بی‌توجهی به قواعد «ساخته» می‌شود و مطالب علمی آن، در بهترین شرایط، محصول یک ترجمه مکانیکی است. یا حتی در صورت تألیفی بودن، چنان تحت تأثیر اشتباهات رایج است که اگر از نظر دستوری هم غلط فاحش نداشته باشد، عبارات آن به کلی بی‌معناست. تأثیر رسانه‌ها بر فرهنگ مردم قابل مقایسه با سایر فعالیتهای فرهنگی نیست و به‌همین سبب، برای بهبود کار آنها باید با تمام توان کوشید و نسل حال و آینده را به گفتن و نوشتن درست عادت داد.

پیشنهادها:

۱. رسانه‌ها، مانند بسیاری از مراکز آموزشی که همکاران خود را پس از انجام آزمون تخصصی انتخاب می‌کنند، موظف شوند که نویسندگان، مترجمان، ویراستاران و گویندگان را پس از موفقیت در آزمونهای تخصصی، از جمله آزمون زبان فارسی، به‌همکاری بپذیرند.

۲. رسانه‌ها موظف شوند که بخشی از بودجه خود را برای آموزش اعضای خود صرف کنند و آموزش زبان فارسی را در اولویت قرار دهند.

۳. فرهنگستان زبان و فرهنگستان علوم مرکزی را برای کنترل کیفیت و ارشاد رسانه‌ها تشکیل دهند.

۴. برخی از مراکز مهم علمی و آموزشی این امکان را به‌وجود آورند که رسانه‌ها برای مشورت، گرفتن پاسخ سئوالهای خود و ارتباط با متخصصان یا سخنگوی آنها دچار اشکال نشوند. چندی پیش در مجله‌ای، برای گرفتن اطلاعاتی درباره یک مسئله مهم مربوط به یکی از ارگانهای علمی، پس از دقیقاً ۲۴ بار تلفن کردن

۲. «گفتگو درباره مجله‌های علمی»، نشر دانش، سال پنجم، شماره ششم، مهر و آبان ۱۳۶۴، ص ۲-۱۵.
۳. پورجوادی، نصرالله. «مسئله زبان فارسی و بیماری فرهنگی»، نشر دانش، سال هشتم، شماره چهارم، ۱۳۶۷، ص ۲-۴.
۴. میرزائی، علی [و] توفیق حیدرزاده. «مجله‌های علمی عمومی، وسیله‌ای برای ترویج علم»، ارائه شده به نخستین «سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران»، اسفند ۱۳۶۹.
۵. سالنامه آماری ۱۳۶۳، مرکز آمار ایران، تهران ۱۳۶۴.
۶. سالنامه آماری ۱۳۶۸، مرکز آمار ایران، تهران ۱۳۶۹.

7. *Scientists and Journalists*, Edited by S. M. Friedman (et al) The Free Press, 1986.

8. H. Dieu zeide, "Communication and education", *Prospects*, vol. X, No.1, 1980, pp. 43-48.

9. David R. Evans. "Ghana and Indonesia: reforms in non-formal education at community level", *Prospects*, vol. XI, No.2, 1981, pp. 225-241.

10. E. K. Cooper, P. E. Blackwood, *Science*, Harcourt Brace Jovanovich Publ. U.S.A. 1985.

[کتاب علوم معادل اول راهنمایی]

11. *Science*, E level. Modern curriculum press, cleveland, 1987. [کتاب علوم پنجم دبستان]

پاسخی دریافت شد که متأسفانه آن هم نادرست بود.

۵. رسانه‌ها با افزایش حق الزحمه مترجمان، نویسندگان و ویراستاران امکان آن را فراهم کنند که کار با آرامش و حوصله انجام گیرد و از ترجمه‌های سریع و مکانیکی پرهیز شود. جالب توجه است که تهیه کنندگان آگهی برای مطبوعات، بین ۲۰ تا ۴۰

اگر برای نداشتن متخصص در رشته‌ای مثل فضاوردی دلایل کافی بیاوریم و خود را گناهکار ندانیم، برای پرورش ندادن کسانی که بتوانند مسائل فضاوردی را به زبان فارسی بنویسند، نمی‌توانیم دلیل قانع‌کننده‌ای بیاوریم و خود را بی‌گناه بدانیم.

درصد درآمد آگهی را دریافت می‌کنند که گاهی ۳ تا ۵ برابر حقوق نویسندگان و مترجمان و ویراستاران است.

۶. مرکز نشر دانشگاهی، فرهنگستان علوم و فرهنگستان زبان، همت کنند و دایرةالمعارف علمی مناسبی انتشار دهند. خوشبختانه مرکز نشر دانشگاهی از مدتی پیش کار پرزحمت تهیه یک فرهنگ فارسی را آغاز کرده است که امیدواریم هر چه زودتر به ثمر رسد.

۷. باز همین مراکز همت کنند و سالی یکی دو بار مدیران مسئول، سردبیران و ویراستاران مطبوعات و تهیه کنندگان برنامه‌های صدا و سیما را جمع کنند و آنها را از تصمیم‌گیریها و کارهای خود آگاه سازند و همچنین از نتایج این همکاریها - که انشاءالله در محصول رسانه‌ها ظاهر خواهد شد - و از عکس‌العمل مخاطبان رسانه‌ها آگاه شوند.

۸. در پایان آرزو می‌کنیم که کار دشوار روزآمد کردن کتابهای درسی نیز آغاز شود.

۱. درباره ترجمه [زیر نظر نصرالله پورجوادی] تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، ص ۱۲، ۶۱، ۱۴۱.